بسمه تعالی

موضوع: تسبیحات اربعه / صلوه

فهرست مطالب

[تسبیحات اربعه 1](#_Toc125296219)

[فرمایش محقق خویی رحمه الله در بحث استدلالی و فتوایی 2](#_Toc125296220)

[مناقشات بر فرمایش محقق خویی رحمه الله 4](#_Toc125296221)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله تسبیحات اربعه و عدل آن که قرائت حمد است مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه به فرمایش محقق خویی رحمه الله و مناقشات بر فرمایش ایشان پرداخته می شود.

# تسبیحات اربعه

مرحوم سید می فرمایند:

«فصل فی الرکعة الثانیة من المغرب و الاخیرتین من الظهرین و العشاء. یتخیر بین قراءة الحمد او التسبیحات الاربع[[1]](#footnote-1).

بحث در روایاتی بود که راجع به خواندن تسبیحات اربعه یا سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم مطرح شده بود. مشهور در مأموم و إمام و منفرد قائل به تخییر شده اند. البته برخی مثل آیت الله سیستانی می فرماید اساسا تخییر بین سورۀ حمد و مطلق تسبیح است، ولو اینکه شخص یک مرتبه سبحان الله بگوید. لذا در تعلیقه عروه فرموده اند:

« كون التسبيح - لا مطلق الذكر - أحد طرفي الواجب التخييري و إن كان هو الأقوى إلاّ أن جواز الاكتفاء بتسبيحة واحدة لا يخلو من وجه، و مع ذلك لا يترك الاحتياط باختيار التسبيحات الأربع»[[2]](#footnote-2)

عملا احتیاط واجب کرده اند ولی نظر فقهی ایشان این است که یک بار اگر کسی سبحان الله بگوید کافی است، لذا شخص در ضیق وقت باید همان یک بار سبحان الله را بگوید؛ زیرا اگر بخواهد کامل بگوید، بخشی از نماز خارج از وقت واقع می شود. برداشت ما از کلام ایشان این است؛ زیرا احتیاط واجب است، ولی ادراک تمام وقت فتوا است، اگر امر دایر بین فتوا و احتیاط واجب باشد، فتوا مقدم است، مگر اینکه کسی در اتیان تسبیحات اربعه فتوا دهد. احتیاط واجب حکم عقل به لزوم احتیاط است و واقع ثابت نیست به سبب اماره، ولی فتوا حجت شرعی است و مقدم است. اگر برفرض فالأعلم دیگری پیدا نشود، در تزاحم بین احتیاط و فتوا فتوا مقدم است.

## فرمایش محقق خویی رحمه الله در بحث استدلالی و فتوایی

محقق خویی در تعلیقه عروه مطلبی را بر خلاف بحث استدلالی خود مطرح کرده اند:

«في ثبوت الأفضليّة في الإمام مطلقاً و في المأموم في الصلوات الإخفاتية إشكال نعم لا يبعد ذلك للمنفرد و أمّا المأموم في الصلوات الجهرية فالأحوط له اختيار التسبيح. (الخوئي).

(و في حاشية اخرى منه: في ثبوت الأفضليّة في الإمام و المنفرد إشكال نعم هو أفضل للمأموم في الصلوات الإخفاتيّة من القراءة و أمّا في الصلوات الجهريّة فالأحوط له وجوباً اختيار التسبيح»[[3]](#footnote-3)

می فرماید: مأموم در نماز های اخفاتی مثل نماز ظهر و عصر افضل این است که تسبیح بگوید، اما در نماز های جهریه احتیاط واجب اختیار تسبیح است. این فرمایش، خلاف صریح کلام خود ایشان در موسوعه است که می فرماید:

« و المتحصّل من جميع ما قدمناه: أنّه لم تثبت أفضلية شيء من التسبيح أو القراءة، بل الأقوى هو التخيير و المساواة بينهما، من غير فرق بين الإمام و المأموم و المنفرد، ما عدا صورة واحدة و هي المأموم في الصلوات الجهرية، فانّ‌ الأحوط وجوباً اختياره التسبيح حينئذ كما عرفت وجهه»[[4]](#footnote-4)

در مورد مأموم در صلوات اخفاتیه اختیار بین تسبیح و حمد است ولی در اینجا فرموده اند افضل تسبیح است. البته تعلیقه عروه مقدم بر بحث استدلالی است؛ زیرا بحث استدلالی حجیتی برای مقلدین ندارد و متقدم بر تعلیقه نیز بوده است، ولی باید این تعلیقه عروه منشأ استدلالی داشته باشد، در حالی که به نظر ما ندارد؛ زیرا ایشان «علی من خلفه من یسبح» را معارض گرفته بود. در ادامه بیشتر به این نکته خواهیم پرداخت.

ایشان در جمع بندی فرموده است: صحیحه عبید بن زرارۀ به ما فهمانده است که علت جواز اختیار سورۀ حمد این است که «إنما هو تحمید و دعاء» تعبیر روایت چنین بود:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَالَ تُسَبِّحُ وَ تُحَمِّدُ اللَّهَ وَ تَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[5]](#footnote-5)

لذا در رکعت سوم و چهارم سورۀ حمد را به عنوان اینکه سورۀ حمد مستحب است یا عدل واجب تخییری است، نباید خواند. مصداقی از مصادیق واجب است که تسبیح است. تخییر بین قرائت سورۀ حمد یا سایر اذکار تسبیح تخییر عقلی است و شرعی نیست که شارع بگوید یا قرآن بخوانید یعنی سوره حمد بخوانید یا اینکه تسبیح بخوانید. اینطور نیست، بلکه تعبیر «یجب علیک التسبیح» است، لذا ایشان فرموده است که با این روش جمع بین روایات می شود؛ زیرا یک سری روایات است که می فرماید در رکعت سوم و چهارم اصلا قرائت مشروع نیست؛ مثلا در صحیحه زرارۀ آمده است:

« وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا تَقْرَأَنَّ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ الرَّكَعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئاً إِمَاماً كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ فِيهَا قَالَ إِنْ كُنْتَ إِمَاماً أَوْ وَحْدَكَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تُكَمِّلُهُ تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَ تَرْكَعُ»[[6]](#footnote-6)

این تعبیر یعنی از قرآن چیزی نخواند، أعم از اینکه امام یا غیر امام باشد. امام علیه السلام با نون تأکید ثقیله آورده است که نباید چیزی از قرآن بخواند. نمی توان گفت که این تعبیر ارشاد به افضلیت تسبیح است.

بعد فرموده اند که ما معتقدیم که جامع تسبیح واجب است و فرد أفضل هم تسبیح است و این مخصوص مأموم در نماز اخفاتیه نیز نیست، بلکه مطلقا شامل همه فروض است؛ زیرا در صحیحه حلبی می گوید:

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قُمْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ لَا تَقْرَأْ فِيهِمَا فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»[[7]](#footnote-7)

تعبیر «لاتقرأ فیهما» نشانگر این است که نهی از قرائت سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم داریم. فرقی نمی کند که فعل را به صورت نهی بخوانیم یا اینکه وصف برای الرکعتین الأخیرتین بخوانیم. اصل روایت ظاهر در عدم مشروعیت است ولی به قرینه اخبار مجوزه فاتحۀ الکتاب، حمل بر مرجوحیت می شود.

صحیحه محمد بن قیس نیز می گوید:

« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلُ صَلَاةِ أَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ»[[8]](#footnote-8)

کان استمرار دارد، لذا ایشان آنجا فرموده ست که ما معقتدیم جامع تسبیح واجب است و قرائت نیز بما أنه قرائۀ أمر ندارد و صرفا مصداقی از جامع تسبیح است. لذا اگر کسی بگوید که ما امر به قرائت سورۀ حمد داریم تشریع است. ایشان می فرماید مصداقی از تسبیح است، و تسبیح افضل است. تاکنون محصل فرمایش ایشان مطرح شد.

### مناقشات بر فرمایش محقق خویی رحمه الله

این فرمایشات به نظر ما دارای اشکالاتی است که عرض می کنیم:

#### الف: خلاف اجماع

اشکال اول این است که هیچ کسی را ندیدیم که قائل به تفصیل ایشان شود که مأموم در نماز جهریه متعین باشد که تسبیحات بگوید و غیر او أعم از امام و منفرد و چه مأموم در نماز اخفاتیه مخیر بین حمد و تسبیح باشد، هیچ فقیهی این مطلب را ذکر نکرده است با اینکه مسئله ای است که محل ابتلای مسلمین بوده و وثوق نوعی حاصل می شود که این تفصیل صحیح نیست.

#### ب: عدم سازگاری با روایت علی بن حنظله

اشکال دوم این است که با روایت علی بن حنظلۀ چه کار می شود کرد؟ تعبیر روایت چنین بود:

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مَا أَصْنَعُ فِيهِمَا فَقَالَ إِنْ شِئْتَ فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ- وَ إِنْ شِئْتَ فَاذْكُرِ اللَّهَ فَهُوَ سَوَاءٌ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ هُمَا وَ اللَّهِ سَوَاءٌ إِنْ شِئْتَ سَبَّحْتَ وَ إِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ»[[9]](#footnote-9)

این روایت بیانگر این است که هیچ کدام افضل نیست. این روایت با هیچ کدام از فرمایش ایشان سازگاری ندارد. اولا با اول کلام ایشان که فرمود تسبیح افضل است، سازگار نیست؛ زیرا روایت می فرماید مساوی هستند. علاوه بر اینکه به نظر ما این عام ترخیصی به همه می گوید که شما مجاز در خواندن حمد و تسبیحات هستید و این عام ترخیصی القاء به مخاطبین می شود. مأموم نیز چه بسا نگاه به امام می کند که امام اختیار فاتحۀ الکتاب کرده است، کما اینکه متعارف در عامه نیز همین است، او نیز اختیار فاتحۀ الکتاب می کند، این القای به خلاف واقع می شود. اینکه بعد ها با یک خطاب منفصل بگویند که مأموم در نماز جهریه حتما تسبیح بگوید، عرف این کار را نمی کند. عرف می گوید شاید «علی الإمام فاتحۀ الکتاب و علی من خلفه أن یسبح» شاید حکم استحبابی باشد. اینکه تسبیح گفتن مأموم واجب باشد، آن هم در خصوص نماز های جهریه، ولی عام ترخیصی منفصل بگوید که «هما والله سواء» این القاء در مفسده خلاف واقع می شود. ما همانطور که آیت الله زنجانی و آیت الله سیستانی فرموده اند تشکیک می کنیم که بخواهیم خاص ظاهر در الزامی را مخصص عام منفصل ترخیصی قرار دهیم. بلی، اینکه تخصیص تساوی بزنیم اشکالی ندارد؛ یعنی حکم به استحباب تسبیح کردن، القای در مفسده خلاف واقع نیست، اما تجویز قرائت سورۀ حمد برای همه بدون اینکه تفصیل داده شود که مأموم در نماز جهریه مبادا حمد بخواند، به مفسده خلاف واقع حکم الزامی می افتد. بنابراین این کلام ایشان به نظر ما جمع عرفی نیست، ولی این اشکال به ایشان اشکال مبنایی است.

#### ج: اشکال در استفاده لزوم از تشبیه در روایت ابی خدیجه

اشکال سوم اینکه محقق خویی راجع به صحیحه ابی خدیجه یک مطالبی فرمود که خالی از مناقشه نیست. یک مطلب اینکه در مورد تعبیر «علی الإمام أن یسبح مثل ما یسبح القوم» ایشان فرموده اند ظاهر تشبیه این است که مشبه به نیز واجب است یعنی یجب علی القوم التسبیح، فیجب علی الإمام التسبیح أیضا، نص عبارت ایشان چنین است:

« فانّ‌ قوله (عليه السلام) «مثل ما يسبّح القوم في الأخيرتين» يظهر منه أنّ‌ التسبيح في الأخيرتين كان متعيّناً للمأموم و لذا شبّه الإمام به»[[10]](#footnote-10)

عرض ما این است که متعارف بودن مشبه به در تشبیه کافی است و لازم نیست که حکم شرعی باشد. همانطور که به طور متعارف مردم و مأمومین تسبیح می خوانند، (به طور متعارف ولو اینکه واجب نباشد) بر امام لازم است که تسبیح بخواند. وجه شبه لازم نیست که حکم شرعی باشد.

یک گریزی به فرمایش امام می زنیم: امام برای حرمت اضرار به نفس به روایت طلحۀ بن زید استدلال می کردند که آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ»[[11]](#footnote-11)

ایشان می فرمودند: در این روایت همسایه به نفس تشبیه شده است و اضرار زدن به او تحریم شده است، معلوم می شود که مشبه به نیز تحریم اضرار به نفس است. ما اشکال کردیم که مشبه به لازم نیست که همان حکم شرعی را داشته باشد، همانطور که عادتا شخص به خودش زیان نمی زند، همسایه را نیز باید مثل خودش حساب کند و نباید به همسایه ضرر زد، وجه تشبیه به نفس حرمت اضرار به نفس نیست، بلکه عادتا عدم وقوع اضرار به نفس است، شاهدش اینکه نفس به معنای جان نیست، به معنای خود است. همسایه مانند خودت است. اضرار به خود که حرام نیست. خیلی از کسانی که اضرار به نفس می زنند ولی حرام انجام نمی دهند مثل کسانی که ضرر مالی را متحمل می شوند و حراج می کنند. «النبی أولی بالمومنین من أنفسهم» یعنی پیامبر از خود مومنین به مومنین اولی است. اینکه یک جایی «النفس بالنفس» آمده است که به معنای جان است، دلیل نمی شود که هرجا بیاید به معنای جان باشد. تعبیر «ندعوا أنفسنا و أنفسکم» نیز به معنای خودمان است. یعنی خودمان را دعوت می کنیم، به معنای جان نیست. اضرار به خود نیز به معنای اضرار به نفس است و معنای جان نمی دهد. علاوه بر اینکه غیر مضار اصلا معلوم نیست که حکم باشد، شاید قید جار باشد یعنی مادامی که همسایه ظالم نیست مثل شما می ماند و باید رعایت کنید، اما اگر همسایه مضار باشد مثل سمرۀ بن جندب، این حکم را ندارد. البته این بحث جای خود باید طرح و بحث شود.

**سوال**: وقتی الزامی را دارد تشبیه می کند چرا لزوم فهمیده نشود؟

**جواب**: مشبه به لازم نیست که لزومی باشد. می تواند امر متعارف که عادتا انجام می گیرد را مشبه به قرار دهد. مثلا «أحب لغیرک ما تحب لنفسک» به معنای وجوب نیست. یا اگر گفت فرزند مولا را مانند فرزند خودت برخورد کن، ایا لازم است که به فرزند خودت کباب بدهی؟ خیر، می گوید عادتا این است که به فرزند خود کباب می دهید، می گوید حال که اینطور می کنی عادتا، پس از فرزند مولا کباب را منع نکن، نه اینکه تعامل با ولد واجب است که به نحو أعلی باشد، چنین ظهوری ندارد.

بنابراین لزومی بودن مشبه به ظهوری ندارد.

**سوال**: ظهور در لزومی بودن مشبه چطور فهمیده می شود؟

**جواب**: مردم متعارف این است که تسیبح می گویند، روایت هم شبیه آنچه که مردم متعارف است که انجام می دهند، امر به تسبیح امام می کنند.

**سوال**: اطلاق مثلیت ظهور در وجوب را خراب می کند.

**جواب:** خیر، همانطور که مأمومین تسبیح می گویند شما نیز وظیفه دارید که وجوبا تسبیح بگویید، اشکالی ندارد.

#### د: اضطراب روایت أبی خدیجه

اشکال بعدی به این روایت این است که این روایت واقعا مضطرب است. محقق خویی رحمه الله از خودشان اینطور اضافه کرده اند: فإذا کان فی الرکعتین الأخیرتین، فاعل کان را به ائتمام زده اند. متن روایت چنین بود:

« عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمٍ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ إِمَامَ قَوْمٍ فَعَلَيْكَ أَنْ تَقْرَأَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ وَ عَلَى الَّذِينَ خَلْفَكَ أَنْ يَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُمْ قِيَامٌ فَإِذَا كَانَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَعَلَى الَّذِينَ خَلْفَكَ أَنْ يَقْرَءُوا فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ عَلَى الْإِمَامِ التَّسْبِيحُ مِثْلَ مَا يُسَبِّحُ الْقَوْمُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»[[12]](#footnote-12)[[13]](#footnote-13)

محقق خویی اسم کان را «إئتمام و اقتداء» دانسته اند. یعنی اگر مأمومین در رکعت سوم و چهارم اقتداء کنند باید حمد و سورۀ بخوانند چون رکعت اول و دوم آن ها است، ولی امام چون رکعت سوم و چهارمش است، تسبیح می گوید مثل سایرین که در دو رکعت آخر تسبیح می گویند.

عرض ما این است که به چه قرینه ای اسم کان را إئتمام می دانند؟! این یک کلام مضطربی است، ایشان می خواهد معنایی که خود می کنند به روایت تحمیل کنند، در حالی که عرفی نیست. ائتمام اصلا در روایت مطرح نشده است. ظاهر روایت این است که از اول اقتداء شکل گرفته است نه اینکه از وسط جماعتی داخل شوند و در رکعت سوم اقتداء کنند. امام خودش می توانست آن طور بیان کنند که جماعتی وارد شوند و اقتداء کنند، نباید معنای غیر ظاهری برای روایت درست کنیم و بگوییم ظهور روایت این است و این هم حجت است. شاید اضطراب متن دارد و سقطی دارد.

فإذا کان شاید به معنای فإذا صار و یا فإذا وصل باشد، یعنی رسیدید به رکعت سوم و چهار، نه اینکه ائتمام در این حالت بود و جماعتی اقتداء کردند. مثل اینکه در عرف می گوییم صبحانه را خوب بخورید، فإذا کان فی النهار فلاشی کان لتأکل، یعنی فإذا صار، معنایی است که عرفی است و اشکالی ندارد.

بنابراین به نظر ما هیچ قرینه های در روایت وجود ندارد که ائتمام اسم کان باشد. شاید مطلبی است که راوی اشتباه کرده باشد، معلوم نیست. اینکه ما نمی توانیم ذیل را معنا کنیم دلیل نمی شود که ظهوری را از خودمان بسازیم و بگوییم ظاهر این است. بنابراین نمی توان به این روایت عمل کرد.

تاکنون اشکالات به فرمایشات محقق خویی مطرح شد. در جلسه آینده فرمایشات آیت الله سیستانی مطرح می شود که تلاش ایشان این است که اثبات تخییر کنند و جواب از این روایات را به این نحو بدهند که باید شرایط راوی در نظر گرفته شود، شرایط و جو زمانه که زمان تقیه بوده و امام به آن فردی که می گوید اگر امام بودید فاتحۀ الکتاب بخوانید، رعایت حال آن بنده خدا را کرده است؛ زیرا شخص امام جماعت بوده و به او اشکال می کردند که چرا تسبیحات می خواند. از این راه ایشان خواسته روایات را جمع کند و مطابق با فتوای مشهور تخییر بین حمد و تسبیحات را مطرح کند.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/فصل) [↑](#footnote-ref-1)
2. . العروة الوثقی و التعلیقات علیها، جلد: ۷، صفحه: ۲۴۱. [↑](#footnote-ref-2)
3. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۵۲۵. [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص481.](http://lib.eshia.ir/71334/14/481/فرق) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/الظهر) [↑](#footnote-ref-5)
6. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/إمام) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/10083/2/99/قمت) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/العشاء) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/شئت) [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص454.](http://lib.eshia.ir/71334/14/454/مثل) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص666.](http://lib.eshia.ir/11005/2/666/کالنفس) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص275.](http://lib.eshia.ir/10083/3/275/قیام) [↑](#footnote-ref-12)
13. . (البته بد نیست که این نکته را نیز اشاره کنیم که در صحیحه معاویۀ بن عمار علی الامام را محقق خویی حکم شرعی گرفته اند که لابد علی الإمام است، محقق سیستانی اخبار گرفته اند که عادتا اینطور است که فاتحۀ الکتاب می خواند، یا امام سنی است که عادتا اینطور می خواند یا امام شیعه است که مأمومین وی سنی هستند از باب تقیه فاتحۀ الکتاب می خواند یا اینکه امام شیعه است ولی در منطقه ای است که احتمال دارد هر لحطه یکی از اهل سنت وارد شود، چه بسا فاتحۀ می خوانده است. بنابراین امام در هر صورت عادتا فاتحۀ می خواند ولی کسی که خلف امام است تسبیح می کند، فعلا این بحث محل بحث نیست) [↑](#footnote-ref-13)